

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/12/25



موضوع: بحث تکمیلی درباره فروعات مطهریت شمس

سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه فرمودند که حصیر و بوریا هم به وسیله اشراق شمس تطهیر می شود. در این رابطه روایات و نصوص و اقوال گفته شد و برای تکمیل و جمع بندی این قسمت از بحث اضافه می شود که صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه برای اثبات این مطلب مضافاً بر آن ادله سه گانه ای که دیروز گفتیم هم دو روایت دیگر هم ایشان تمسک می کند که عبارتند از روایت دوم باب سی از ابواب نجاسات و روایت پنجم از همین باب سی ابواب نجاسات، صحیحه علی بن جعفر علیهما السلام از اخیه موسی بن جعفر علیهما السلام است که می فرماید «سألت عن البواری یبیلّ قصبها بماء قدر أیصلی علیه قال اذا یبست فلا بأس» [1] در صحیحه می فرماید: سوال کردم از امام موسی بن جعفر درباره بوریایی که قصبش به آب نجسی، متنجس و مرطوب می شود. آیا می شود بر آن بواری نماز خواند؟ آقا می فرماید: «اذا یبست فلا بأس» اگر خشک بشود مانعی ندارد. وجه استدلال پس از صحت سند این است که بوریا متنجس شده است و بعد از متنجس شدن به وسیله اشراق شمس خشک شده است و نماز بر آن جایز است یعنی طاهر است. [2] این وجه استدلال، موثقه عمار ساباطی است، سند درست است، اسناد شیخ طوسی عن سعد بن عبدالله که اسناد شیخ به سعد بن عبدالله درست است. عن احمد بن الحسن که توثیق دارد عن عمرو بن سعید و مصدق بن صدقه که اینها همه توثیق دارد. عن عمار الساباطی که توثیق دارد منتها فطحی است و می شود موثقه. «قال سألت ابا عبدالله عن الباریه یبیلّ قصبها بماء قدر هل تجوز الصلاه علیها فقال اذا جفّت فلا بأس بالصلاه علیها» [3] سوال تقریباً عین همان سوالی است که در روایت قبلی آمده بود و جواب هم همان جواب. نحوه استدلال هم به همان سبک و سیاقی که گفته شد. سند درست است سوال شده است از بوریایی که آلوده شده است به آب نجسی آیا نماز بر آن بوریا جایز است؟ می فرماید: اگر خشک بشود، اشکالی نیست. صاحب جواهر مناقشه ای را مطرح می

کند و آن مناقشه این است که این دو روایت دو تا اشکال و نقاش دارد. نقاش اول این است که «جَفَّت» استناد به شخص نشده. ممکن است به وسیله باد خشک شده باشد. مناقشه دوم این است که گفته شده است «یصلی علیها» که دیروز از بیان سیدنا الاستاد استفاده کردیم که «یصلی علیها» یعنی مکان قرار بدهد و جای نماز قرار بدهد. بر آن مکان نماز بخواند، نماز بر مکانی که طاهر نباشد، خشک باشد اشکال ندارد. این دو تا مناقشه که آمده است، برای رفع این دو مناقشه باید از ادله دیگر استفاده کرد. رفع این مناقشه نیاز دارد به توجه کردن به دو نکته: نکته اول این است که تطهیر در صورت خشک شدن یعنی آن خشک شدنی که تطهیر به حساب می آید، در لسان ادله خشک شدنی است که به وسیله اشراق شمس باشد. اقوی شاهد صحیح زراره «إذا جففته الشمس» [4] و حدیث عمار سبابی که به اشراق شمس و همینطور اگر ما مبنای مان این شد که حدیث حضرمی را معتبر دانستیم «کلما اشرفت» که این «کلما» اگر «کل» با «ما» جدا باشد، کل یا ابتدائیه می شود یا تاکیدیه. ابتدای کلام که باشد از نظر ادبیات می گوئیم مبتداست و اگر در وسط جمله آمد که تاکید می شود. «ان العلماء کلهم مبلغون مروجون عاملون بالاحکام». و اگر «کل» با میم اضافه و منضم بشود، دیگر این کل نیست یک کلمه جداست. آن «کلما» برای ظرفیت هم جا دارد منتها عمومیت در ظرفیت است. زمانیه اگر گرفتیم ظرف می شود کلماتی که با میم از نظر ساختار مرکب باشد، زمانیه می شود و ظرف است. دیگر نه تاکید است و نه از ادات عمومی که وارد بر جملات عام بشود و افاده عموم بکند. بنابراین ما دلیلی داریم بر اینکه جفاف و یبوست تطهیرآور است، آن جفاف و یبوستی است که به وسیله اشراق شمس باشد. نکته دوم هم این است که اجماع داریم بر اینکه غیر از اشراق شمس باد و حوادث و حرکت اگر شیء متنجس مرطوب را بخشکاند، موجب تطهیر نمی شود. که برای تایید مطلب علامه حلی قدس الله نفسه الزکیه در کتاب منتهی المطلب می فرماید: «إذا جَفَّت المتنجات بغير اشراق الشمس لا يتحصل على التطهير قولاً واحداً» [5] این مورد استشهاد ما بود که اصلاً اختلافی نیست. این دو تا نکته را که اضافه بکنیم در کنار این دو تا روایت کمک می کند. بنابراین با این دو نکته این دو روایت قابل استناد می شود. بویا است، خشک شده است و متنجس بوده، بنابراین مناقشه اول را رفع کرد که اشراق شمس بشود. اما مناقشه دوم را صاحب جواهر رفع می کند

سوال:

پاسخ: جفاف و یبوست که موجب تطهیر است و در فقه قطعاً اختصاص به اشراق شمس دارد از نظر نصوص و از نظر آراء قول واحدی است که یبوست به غیر شمس موجب تطهیر نیست. اما مناقشه دوم این است که گفته باشد که «إذا جَفَّ یصلی علیها» اینکه دلالت بر این ندارد که به اشراق شمس باشد. خود خشک شدن نماز را می شود روی فرشی که خشک باشد متنجس باشد، بخوانید، اشکالی ندارد. این اشکال را صاحب جواهر جوابش را می دهد، می فرماید: مقام بیان است، صلاه سجده دارد، سجده در مکان متنجس قطعاً جایز نیست و این مقام بیان تفصیل می طلبد و اینجا ترک استفصال شده است. پس از که ترک استفصال شده است دلالت دارد بر اینکه این مکانی که «جَفَّت، طهرت». با ترک استفصال از یک سو و با اثبات این مطلب که «جَفَّت» فقط جفافی است که به توسط اشراق شمس

باشد نصاً و قولاً واحداً این دو روایت دلالتش بر مطلوب نسبتاً کامل شد.

سوال:

پاسخ: شرح در جهت بیان همین مطلب بود که می فرماید: سجده هم بر بوريا می شود و سجده در موضع نجس جایز نیست، اینجا که ترک استفصال شده است یعنی این فرش به وسیله جفاف و خشک شدن طاهر است. بنابراین طهارت بوريا به توسط خشک شدن آن هم به وسیله اشراق شمس موجب تطهیر می شود ولو درباره حصیر و بوريا باشد. و اما سجده بر مهر یک مسئله ای است که صحتش مورد اجماع فریقین و موجب تبرک و تیمن بر اساس ولایت اهل بیت و عظمت و فضیلتی که برای تربت سید الشهداء آمده است آن هم من الغریقین که ابوحنیفه می گوید «السجود علی الارض یجوز و علی تربه الحسینیه افضل». چون تراب است، خاک عنصر اصلی زمین است.

رأی امام خمینی

امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: اقوی عموم این تطهیر نسبت به ارض و نسبت به حصیر و بوريا. ادله ایشان همین نصوصی است که گفته شد مضافاً بر یک نکته و آن اینکه می فرماید: حدیث حضرمی اگر به آن دو راوی که یکی مجهول و یکی هم مهمل بود، اگر حدیث سندش را به طور مطلق اعلام نکنیم در خصوص این مورد این حدیث اعتبار دارد. برای اینکه فتوای فقهاء و خود شیخ طوسی درباره تطهیر زمین متنجس و حصیر و بوريا به وسیله اشراق شمس مستند به این حدیث است. لذا حتی در عروه می بینیم که کلمه «اشرقت» و اشراق به کار رفته برگرفته از حدیث حضرمی است.<sup>[6]</sup> حصیر و بوريا همانطوری که در متن فرموده اند سید مطابق با فتوای مشهور و نصوصی که در این رابطه آمده است به توسط اشراق شمس می شود اعلام کرد که قابل التزام است. تطهیر و حصول طهارت برای حصیر و بوريا به توسط اشراق شمس قابل التزام است. هرچند سیدنا الاستاد فرموده اند و همینطور سید ابوالحسن اصفهانی می فرمایند که حصیر و بوريا جزء منقولات به حساب می آید و نمی شود اعلام کرد که به توسط اشراق شمس و حصول جفاف تطهیر حاصل می شود و نصوص هم محمل دارد. بعد از که بحث مفصل درباره نصوص به عمل آمد و فهم فقهاء هم در این رابطه گفته شد، حکم همان است که در متن آمده هرچند احتیاط اگر در نظر گرفته شود، مانعی ندارد. سید در ادامه می فرماید: «و الظاهر ان السفینه و الطراده من غیر المنقول و فی الغاری و نحوه اشکال» اما اینکه می فرماید: سفینه و طراده غیر منقول است، که غیر منقول وجدانا نیست، جا به جا می شود. منتها شهید در مسالک فرموده است که منظور از غیر منقول یعنی آنکه به سادگی حتی به وسیله دست جا به جا بشود. و اما این اشیاء عظیم الجثه ای که مثل کشتی و طراده است عرف اینها را غیر منقول می داند. سید می فرماید: اگر غیر منقول هم نباشد، نصوص باب شامل این مورد خواهد شد. سیدنا الاستاد این فروع را بحث می کند. در این رابطه می فرماید: در نص عمار ساباطی که موضع جایی که آنجا نماز خوانده بشود، در کشتی نماز خوانده می شود. طراده هم لابد ظرفیت زیادی دارد که آنجا می شود نماز خواند و اطلاق نصوص یا دلالت نصوص هم مثل چنین موردی را فرا می گیرد. عرف هم تقریباً این اشیاء را غیر منقول می دانند و فتوا همان است

که در متن آمده است.<sup>[7]</sup> هرچند این دو مورد را گفتم فتوا نیست و موضوعات است. تشخیص آن دست عرف است اما حکم و فتوای شرعی نیست. فقهاء می خواهد به ما کمک بکند.

سوال:

پاسخ: ما علی التحقيق گفتیم که فقهاء در مقام استدلال صریحاً به این حدیث استناد کرده اند. شیخ طوسی در باب اثبات تطهیر به وسیله اشراق شمس صریحاً به این حدیث در تهذیب استناد کرده اند. اما مورد دوم را می فرماید: «و فی الگاری و نحوه اشکال و کذا مثل الجلابیه و القفه» آنها را می گویند محل اشکال است. اولاً سیدنا می فرماید: اینها از لحاظ ظرفیت کوچکنند و جا برای نماز خواندن نیست. مکان و موضع به حساب نمی آید تا بشود مشمول روایت دوم و چهارم که در روایت دوم زراعه کلمه مکان آورده بود و در روایت چهارم «إذا كان الموضع قذراً» موضع آمده بود. اینها موضع و مکان برای نماز نیست اولاً، و ثانیاً طبق قاعده شک در شرط تطهیر می کنیم که برمی گردد به شک در تطهیر و قاعده در شک در تطهیر عدم تطهیر است. که قاعده در شک در طهارت، طهارت است و شک در تطهیر عدم تطهیر است. بعد هم می فرماید: «و یشتترط فی تطهیرها أن یکون فی المذکورات رطوبة مسریه و ان تجففها بالاشراق علیها بلا حجاب علیها کالغیم و نحوه و لا علی المذکورات فلو جفت بها من دون اشراقها ولو باشراقها علی ما یجاورها أو کان الجفاف بمونه الريح لم تطهر» می فرماید: شرط است در مطهریت شمس اینکه این مواردی که گفتیم از زمین تا حصیر و بوریا و تا سفینه و طراده اگر متنجس بشوند، آن محل نجس مرطوب باشد و رطوبت هم مسریه باشد. و آن رطوبت هم به وسیله خود اشراق شمس مستقیماً خشک بشود. سوم بدون حجاب باشد. یعنی ابر و یا پرده ای بین تابش و آن محل نجس حائل نباشد. بنابراین اگر این متنجسات خشک بشود بدون اشراق شمس و لو به وسیله اشراق به مجاور آن متنجس، متنجس زیر سقف است، کنار آن محل متنجس اشراق شمس شده است به وسیله حرارت شمس، آن مورد مجاور متنجس خشک بشود و یا اصلاً خشک نشود یا اینکه خشک شدن به کمک باد باشد در این موارد تطهیر حاصل نمی شود. به همان دو دلیلی که گفتیم: 1. از لحاظ نصوص اشراق شمس موضوعیت دارد. اشراق شمس قدر متیقن و صحیح و معنای درست اشراق شمس بدون حاجب باشد. مانعی نداشته باشد. از سوی دیگر اگر شک بکنیم که این گونه اشراق با واسطه می تواند مطهر باشد یا نباشد، شک در تطهیر است. «نعم الظاهر ان القيم الرقیق أو الريح الیسیر علی وجه یستند التجفیف الی الشمس و اشراقها لا یضر» می گوید اگر ابر نازکی باشد یا باد کم و ضعیفی باشد، به وجهی که تجفیف مستند بشود به خود شمس، در این صورت می فرماید که این شرکت و این مونت اشکال ندارد. چون از لحاظ عرفی صحت استناد مربوط می شود به اشراق شمس. «و فی کفایه اشراقها علی المرآه مع وقوع عکسه علی الارض اشکال» اگر آفتاب بتابد به یک آینه و از آنجا انعکاس نور بدرخشد به زمینی که متنجس است، به توسط آن انعکاس اگر جفاف به عمل بیاید، محل اشکال است که اظهر عدم کفایت است. دلیلش هم را گفتیم همان ادله ای که تا حالا داشتیم، همه اینها را شامل می شود. در نص موضوع حکم اشراق است و اشراق به معنای کلمه باید اشراق مستقیم باشد در غیر این صورت شک در شرط تطهیر می

شود يا شك در خود تطهير كه شك در تطهير مساوى است با عدم تطهير. مسئله اول مى فرمايد: «كما تطهر ظاهر الارض كذلك باطنها المتصله بظاهر النجس باسراقها» ان شاء الله  
براي جلسه آينده. ن پمده بموند

- 
- [1] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج 2، ابواب نجاسات، ب 30، ح 2، ط اسلاميه.  
[2] جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفي، ج 6، ص 254 و 255.  
[3] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج 2، ابواب نجاسات، ب 30، ح 5، ط اسلاميه.  
[4] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملي، ج 2، ابواب نجاسات، ب 29، ح 1، ط اسلاميه.  
[5] منتهى المطلب، علامه حلي، ص 177.  
[6] كتاب الطهاره، امام خميني، ج 3، ص 362.  
[7] التنقيح في شرح العروه الوثقى، سيد ابوالقاسم خويي، ج 4، ص 135 تا 147.